

به نظر هایدگر ما از سر عادت ذهنی، وقتی با یک پدیده روبه‌رو می‌شویم و قصد شناختن آن را می‌کنیم، ابتدا آن شیء را با اوصافی معرفی می‌کنیم که بیرون از ذات آن چیز هستند و پیش از هر چیز به چشم ما می‌آیند. این اوصاف، ماهیت یا quidditas نیستند، بلکه تعیین‌کننده حد تمایز شیء اند که «definition» خوانده می‌شوند. این تمایز و مرز‌پذیری، هیئت یک پدیده را تعیین می‌کند و در معنای دقیق‌ترش forma یا صورت خوانده می‌شود. forma برخلاف quidditas که به چیستی پدیده اشاره کرده است، به چگونگی سربرآوردن و به‌دید آمدن یک شیء دلالت می‌کند. به این ترتیب، خواندن یک شیء با quidditas، اشاره به ذات آن، و نامیدن آن با forma‌های مختلف بیان کردن وجهه‌ای از وجوه ظهور آن است که بر وفق تفسیری معین از ذات بیان می‌شود و برداشتی خاص از آن را انعکاس می‌دهد. توجه به این وجه از پدیده در عصر روشنگری، که همراه با گذر از ماهیت به صورت پدیده‌ها بود، موجب توجه به کیفیت ظهور پدیده‌ها در نزد انسان مدرن شد؛ امری که می‌توان آن را گذار از quid به qua نامید. نامیدن و پی‌گرفتن عدالت ذیل واژه equality نیز به همین معنا اشاره دارد؛ یعنی به جای دنبال کردن ذات و ماهیت عدالت، به کیفیت ظهور و فرایند طلوع عدالت در طلعت این جهانی‌اش می‌اندیشد. این امر را می‌توان در آثار مایکل والزر لمس کرد.

نکته مهمی که در این میان می‌توان از بعد فیلولوژیک استیفا کرد، تفاوت هم‌ذاتی و هم‌افزایی در گذار از quid به qua است که وجه تمایز جماعت در دوران باستان با دوران مدرن محسوب می‌شود. در دوران باستان و سنت که اشیاء به ذاتشان شناخته می‌شوند، هم‌ذات بودن به یک وحدت استاتیک می‌انجامد. وقتی دو چیز ذات مشترکی دارند، در وحدت هستند و کارهای یکسانی نیز انجام می‌دهند. در این فضا امکان تعریف تقسیم کار اجتماعی و تأسیس جامعه ارگانیک نیز وجود ندارد؛ لذا عدالتی که برای چنین وضعیتی تعریف می‌شود، قابل اعمال در جامعه‌ای با نظم ارگانیک و تقسیم کار اجتماعی نیست؛ همان تفاوت و تمایزی که فلاسفه شاکر به آن توجه داشت و عدالت توزیعی ارسطویی را با عدالت اجتماعی امثال رالز - به درستی - معادل همدیگر نمی‌گرفت. توجه به qua و کیفیت ظهور اشیا و فرایندهایی که به ظهورات متفاوت یک شیء به ظاهر یکسان می‌انجامند، در عصر مدرن باعث شده است که اهمیت فرایندها و ساختارهای عدالت جدی‌تر گرفته شوند؛ زیرا دیگر انسان‌ها ذات یکسانی ندارند، بلکه کیفیت‌های یکسانی دارند، با ظهورات متفاوت. هم‌کیفیتی در عین ظهور متفاوت باعث می‌شود که بتوانیم «هم‌افزایی» در زندگی اجتماعی را مدنظر قرار دهیم و به تقسیم کار جمعی روی بیاوریم؛ فقط